

آکادمین شرعی جوزجانی

از خاطرات زندگی سیاسی من، ۴۸ سال قبل

فرمان شماره هفتم - منشور رهایی زنان از قیود منسوخ

فیودالی بود

آکادمیسین شرعی جوزجانی

فرمان شماره هفتم، منشور رهایی زنان از قیود منسوخ فیودالی بود

.....

.....

کسانی که این فرمان را مخالف اصول شریعت و عنعنات پسندیده مردم میدانند، لطفا این مقاله را به دقت بخوانند!

قسمت اول

از دوران نادر شاه گرفته تا زمان ظاهرشاه و دوره جمهوری داودخان، زنان افغانستان به مقیاس سراسر کشور از خشونت، تبعیض و تحقیر رنج میبردند.

زیر تأثیر سنن فرسوده فیودالی و تحریف احکام شریعت در رابطه به ازدواج و حقوق زنان در انتخاب شوهر، یک سلسله رسم و رواجهای نامطلوبی در مملکت حاکم بود که غالباً باعث بدبختی و تیره روزی خانواده ها بخصوص زنان میگردد.

تعیین مقدار مهر در اختیار پدر و اعضای خانواده بود و غالباً زن به مثابه یک متاع و یا به صفت یک وسیله تولید، بنام ازدواج مورد معامله قرار میگرفت. چنانچه مهر دختران تورکمن که به هنر دستی بافت قالین مهارت عالی داشتند، خیلی بلند و کمر شکن بود و منطقتش این بود که او میتواند در ظرف چند سال چند برابر مبلغ پرداخته شده مهر را تولید کند.

خانواده های طبقات بالا برای دختران خود مهر زیاد طلب میکردند و غیر از کسانی که قدرت پرداخت مقادیر زیاد پول داشتند، دیگران نمیتوانستند با این خانواده ها خویشی کنند.

درین گونه شرایط به اراده و تمایل قلبی دختران هیچگونه ارزشی قایل نبودند. هزاران دختر بدون عشق و علاقه، فقط براساس انتخاب و اراده پدر و مادر به خانه شوهرانی میرفتند که غالباً آنها را ندیده بودند و نمی شناختند.

من خودم در روزهای اول انتصاب خود به صفت مسئول ارگانهای عدلی و قضایی به چند قضیه ازین سنخ برخورددم. یکی از ولسوالی سنچارک و دیگری از شبرغان و سومی از چیخچران.

— یک دختر از ولسوالی سنچارک طی مکتوبی نوشته بود: من ... دختر یکی از متنفذین و زمینداران کلان منطقه میباشم. من سن قانونی ازدواج را پوره کرده ام و میخواهم بامعلم خود ... که انسانی شریف و با شخصیت است و من او را از دل و جان دوست دارم ازدواج کنم. اما چون او پول ندارد و از یک خانواده کم بضاعت است، پدرم قبول نمیکند و معلم را زیر تهدید قرارداده میخواهد مرا به نکاح شخص پولداری که من از او نفرت دارم بدهد. چون پدرم در تمام ادارات دولتی

نفوذ دارد، شکایت مرا هیچکس نمی شنود. اگر گپهایی که از رادیو میزنید درست باشد، به داد من برسید و پیش از آن که زندگی من و معلم در معرض خطر قرار بگیرد، کمک کنید. در غیر آن خون می به گردن شما خواهد بود.

فورا با رئیس محکمه جوزجان مرحوم قاضی عیدالله خان تماس گرفته دستور دادم تا بلادرنگ دختر عارض را مورد حمایت و مراقبت جدی قرارداد و او را بپدرش به مرکز ولایت احضار کند و معلم را نیز به مرکز خواسته قضیه را مطابق قانون حل و فصل نماید و به مقام وزارت اطلاع بدهد.

دوروز بعد رئیس محکمه خبر داد که در جریان بررسی قضیه موضوعی دختر خیلی قاطع بود و حتی تهدید پدر را به محروم ساختنش از میراث نیز قبول کرد و سر انجام به رضای پدرش عقد نکاح وی با معلم در محکمه بسته شد.

— قضیه دوم مربوط به یک تیکه دار نسوار در شبرغان بود که دخترش یک جوان کارگر را بنام عزیز از کابل تا سرحد پرستش دوست داشت، اما پدرش سخت مخالف ازدواج آنها بود. عزیز طی عریضه ای این ماجرا را نوشته یکجا با عریضه دختر به شعبه عرایض تقدیم داشته بود. هنگام بررسی عرایض به وضع خراب و اضطراب او پی بردم. عارض میگفت پدر دختر به اندازه ای متنفذ و پولدار است که دستش به هر جا میرسد و خواستار تبدیل محکمه از شبرغان به کابل بود. فی المجلس به موافقه رئیس محکمه ولایت جوزجان، محکمه هردو عارض را به کابل تبدیل کردیم. پدر ادعا میکرد که دخترش سن قانونی را تکمیل نکرده و حق ندارد به میل خود شوهر اختیار کند. بنا بر آن دختر برای تثبیت سن به طب عدلی فرستاده شد و به ارگانهای امنیتی توصیه شد تا موضوع را جدا زیر نظر داشته باشند. پدر دختر بسیار اشخاص را وسیله ساخته و خیلی کوشیده بود تا کارمندان این اداره را زیر نفوذ قرار بدهد، اما رئیس طب عدلی که یک انسان پاک نفس و شریف بود خود شخصا این کار را زیر مراقبت قرارداد داده جلو هرگونه اعمال نفوذ را گرفته بود. سن قانونی دختر تثبیت گردیده بود.

چون فردا عارض مراجعت کرده، سکرتر من به شوخی گفته بود که نتیجه معاینات منفی برآمده، وضع او یکباره دگرگون شده و نزدیک بوده که ضعف کند. من سکرتر را ضمن توبیخ توصیه کردم تا درین گونه مسایل دخالت نکند و عارض را فوراً نزد خود خواسته تسلی دادم و تبریک گفتم. او گفت اگر او را به من ندهند، نمیتوانم به زندگی خود ادامه بدهم. فردا در حضور رئیس محکمه کابل مرحوم صدیق جوهری عقد نکاح هردو بسته شد.

— قضیه سوم مربوط به ولایت غور بود. یک مرد و یک زن جوان نهایت مقبول از چیخچران غور به کابل آمده طی عریضه ای شکایت داشتند که یکی از متنفذین محل میخواهد به همدستی دوستان پرنفوذ خود با استفاده از لطایف الحیل ما را از هم جدا کرده با دختر ازدوج اجباری کند. چون پدر دختر مخالف شدید خواست آنان بود، آنها برای قتل او زمینه سازی کردند. دختر میگفت اونها پدر بیچاره ام را که یک آدم باغیرت بود بیرحمانه به قتل رساندند و میخواهند مرا به زور تصاحب نمایند. چون محکمه شهرما قادر نیست شکایت ما را بشنود، ما مجبور شدیم، قرض و وام کرده به کابل بیاییم. از حکومت انقلابی میخواهیم عرض ما را بشنود.

چون عارضان توان اقتصادی نداشتند، به دارالتأدیب توصیه شد آنها را تاچند روز اباته و اعاشه نماید.

بعداً طی جلسه ای با کمیته کارم که مرکب از حقوقدانان ورزیده بود، قضیه را مورد بررسی دقیق قرار داده به این قرار رسیدیم که هیئتی با صلاحیت یکجا با عارضین به چیخچران رفته موضوع را با قاضی محکمه محل مورد رسیدگی دقیق قرار داده مسئله را مطابق قانون حل نمایند.

دوتن از قضات با تجربه بایک سارنوال ورزیده به صفت هیئت با صلاحیت توسط یک موتر جیب لند کروژ که برای سفر به کوهستانات مساعد است، یکجا با عارضین به محل منازعه فرستاده شدند. هیئت به همکاری قاضی و کارمندان محکمه محل، تمام جوانب قضیه را مورد رسیدگی دقیق قرار میدهد. در جریان تحقیق ثابت میشود مدعی علیه که عاشق زن جوان بوده میخواسته با استفاده از نفوذ محلی و

تأثیر خود بر ادارات دولتی دختر مذکور را از شوهر قانونی اش جدا کرده به عقد نکاح خود درآورد. بنابراین هیئت متهم را توقیف نموده، دوسیه مربوطه را با خود به مرکز انتقال میدهد. چون مدعی حق العبد از دعوای قتل صرف نظر میکند، از تعقیب آن صرف نظر میشود. دوسیه مربوطه برای رسیدگی نهایی به یک محکمه با صلاحیت سپرده شد.

چند روز بعد از بازگشت هیئت از ولایت غور، 5-6 تن از ریش سفیدان و متنفذان محل به کابل آمده خواستار ملاقات بامن شدند. آنها از من میخواستند تا مدعی علیه را مورد عفو قرار داده از توقیف رها سازم.

من به آنان گفتم، متهم بر اساس خواهشات نفسانی با استفاده از نفوذ و ثروت خود میخواست به یک فامیل بی بضاعت نو تشکیل را خانه خراب بسازد و زن منکوحه قانونی را اجباراً از شوهرش جدا کرده به زنی بگیرد و شما بجای آنکه جلو این تصمیم ظالمانه خلاف قانون و شریعت را بگیرید، جانب متهم را گرفته با او همکاری کرده اید. باید بدانید که در محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان قانون حاکم است. تمام امور مطابق قانون صورت میگیرد. من صلاحیت عفو متهم را ندارم. فقط یک راه وجود دارد و آن اینکه هردو عارض – زن و شوهر بدون اجبار رسماً از دعوای خود صرف نظر کنند و متهم تعهد بسپارد که دیگر مزاحم این خانواده نمیگردد و شما به حیث مؤیدین او درین مورد ضمانت بدهید. جریان این تعهد و ضمانت رسماً از طریق محکمه صورت گیرد.

درخواست کنندگان عفو متهم با اعتراف به موضعگیری نادرست خود اطمینان دادند که این تعهد و ضمانت صورت میگیرد و درین زمینه به محکمه مربوطه رهنمود داده شد.

چند روز بعد محکمه مربوطه بعد از تهیه اسناد مذکور از رهایی متهم به مقام وزارت اطمینان داد.

یکی از سنن قبیلوی نکوهیده ای که در میان برخی از قبایل پشتون وجود دارد عبارت ازین است که زن مرد متوفی نمیتواند غیر از اعضای خانواده با شخص دیگری ازدواج نماید، اگر مرد بالغ وجود

نداشته باشد، نکاح او را با پسران خورده سال نیز می بندند. اگر در خانواده مرد وجود نداشته باشد زن بیچاره مجبور است تا آخر زندگی همچنان تنها بدون شوهر زندگی کند و این حیثیت یک قانون قبیلوی غیر مکتوب را دارد که احدی نمیتواند از آن تخطی کند.

یکی از وزرا که از پکتیا بود، 20 سال با زن خود تفاوت سن داشت و مجبور شده بود به حکم این قانون عنعنوی در خرد سالی با بیوه کلان سال برادر متوفای خود ازدواج نماید و میگفت بخدا اگر معنی زندگی را فهمیده باشم.

دوام دارد